



چگونگی رهیافت دین و اصول منبعث از آن در ساختار هنر اسلامی (معماری ایرانی - اسلامی)

قاسم فرحانی زاده^{1*}، ارسلان آزادی فر²

1- دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه معماری، واحد دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران، Ghasem.farhani48@gmail.com

2- دکتری معماری، استاد دانشگاه آزاد اسلامی آبادان، ایران، Arsalan.Azadifar@yahoo.com

چکیده

«دین» به مثابه اعتقاد و روش زیست و «هنر» به عنوان تجلی کالبدی و مادی اعتقادات و باورها از دیرباز در معنا بخشیدن به زندگی انسان ایفای نقش نموده اند. به این ترتیب، ارتباط دین و شقوق مختلف هنر و به عبارتی، مراتب مختلف توجه به هنر، در همه ادیان با شدت و ضعف های متفاوت وجود داشته است. هدف از این تحقیق رهیافت دین و اصولش در ساختار هنر اسلامی است. در پژوهش حاضر با روش تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای به بیان مطلب پرداخته شد. نتایج بدست آمده این پژوهش نشان می دهد ارائه ی دین در قالب هنر می تواند دین و هنر را به کمال مطلوب و آرامش حقیقی نزدیک کند. جایگاه هنر بر اساس ویژگی های هر دین متفاوت است. استفاده از دین در هنرهای دینی و قدسی که در آن امر الهی حاضر باشد، مقدس است. انسان برای مرتفع نمودن نیازهای خویش به تغییر شکل ماده و آماده نمودن آن برای استفاده خود در جهت رسیدن به کمال دست زد. انسان که حقیقت را باطن عالم خارج می داند که در وراء محسوسات او قرار دارد، برای معرفی این حقیقت، دست به خلق آثاری می زند که چیزی جز هنر نیستند.

واژه های کلیدی: دین، هنر، اسلام، معماری.



مقدمه

از ابتدای تاریخ بشری، هنر همواره مترادف و همراه با موضوعات و تعابیر و مفاهیم دینی بوده است، که به مرور، با غلبه مفاهیم دنیوی بر زندگی بشر، به تناسب شاخه‌هایی نیز از آن منشعب شده است، در واقع، همان‌گونه که به مرور، کفر و شرک بر تفکر و جهان‌بینی الهی و توحیدی انسان غلبه می‌کند، هنر متناسب با آن تفکر و جهان‌بینی نیز به وجود می‌آید، تا جایی که هنر، که روزی در پی تبیین حقیقت روحانی و معنوی و بیان زیبایی آن بود، در موارد بسیاری به حجاب و ستری برای حقیقت بدل شده است.

از هنگامی که انسان خالق خویش را شناخت و برای قرب به او به عبادت پرداخت، برای بیان مکنونات قلبی خویش و به عبارتی، برای شکل بخشیدن به عقاید و آرمان‌های خود، کلام، شکل، حرکات و تعریف فضا را به خدمت گرفت. از این زمان‌هاست که می‌توان از ظهور اولین بارقه‌های هنر و به‌ویژه هنر دینی سخن گفت. اولین آثار هنر دینی یا به بیان بهتر، آثار هنری که بی‌گمان دینی بوده و در عالم خاکی معانی معنوی را مراد می‌کرده‌اند، بدون تردید در ساخته‌های آدم(ع) و فرزندان بلافصلش پس از هبوط او به زمین پدیدار شده‌اند، آثاری که با مواد این جهانی و دنیای خاکی، سمبل‌های عالم غیب را که به خوبی در ذهن و یاد آدم(ع) بوده، به نمایش می‌نهاده است.

«دین» و «هنر» دو موضوع و دو مقوله بنیادین مرتبط با ساحت‌های مختلف حیات انسان هستند. البته این دو، از یک جنس و یا هم‌رتبه نیستند، لکن تأثیرپذیری‌شان از یکدیگر، نمونه‌ای یگانه است، به این ترتیب که اصولاً همواره «دین»، «هنر» را برای تبیین جنبه‌های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی دین رشد نموده است. (محمد نقی زاده، 1388)

روش تحقیق

هدف این مقاله با جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و بامطالعه‌ی مجموعه کتاب‌هایی که به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم به این مقوله پرداخته‌اند، صورت پذیرفته است. بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، ابتدا، به شناخت و بررسی دو اصل دین و هنر پرداخته شده و رهیافت دین در ساختار هنر اسلامی در این زمینه مطرح شده و مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته است.

تعریف دین

دین به معنای: کیش، ملت، صبغه، طریقت، شریعت و مقابل کفر است. دین یکی از قوای پنج‌گانه باطن انسان است. علمای فقه الله اسلامی برای دین معنای مختلفی ذکر کرده‌اند.

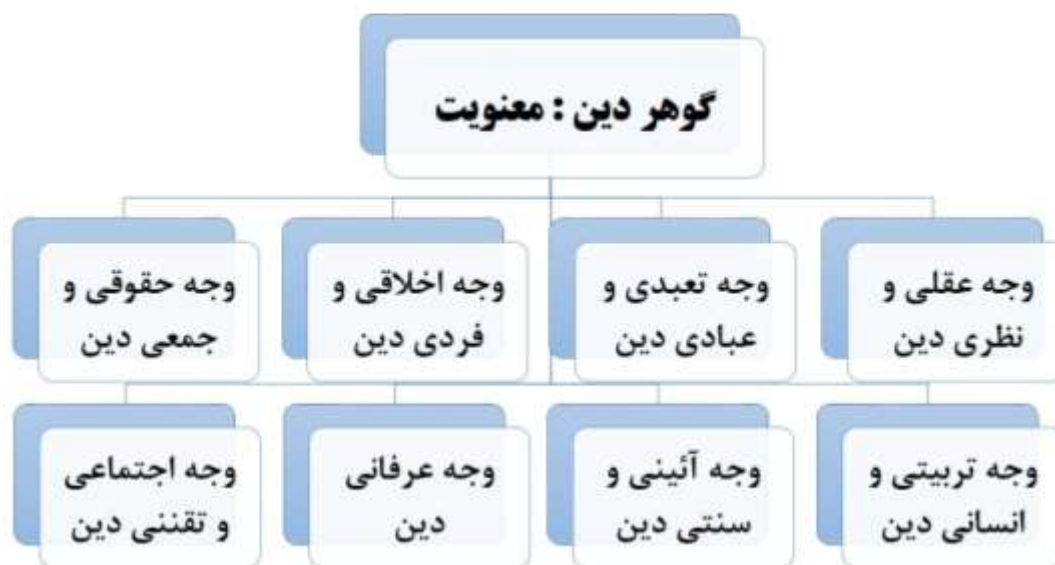
اساس دین در سه معنی خلاصه می‌شود، الف: از اصل آرامی عبری به معنای حساب که به استعاره از آن اخذ شده، ب: عربی خالص و معنای آن عادت یا استعمال است که هر دو از یک اصل‌اند، ج: کلمه‌ای است فارسی به معنای دیانت و کلمه‌ی دین به معنای دیانت در زبان عرب دوره‌ی جاهلی مستعمل بوده ولادت یا استعمال از این ریشه است. قدیمی‌ترین اعتقاد بشر، باور به وجود خالقی برای جهان است که باتدبیر و علم خویش ضمن خلق جهان هستی، نظمی دقیق را برای ادامه‌ی حیات در آن قرار داده است. اعتقاد به خالق یکتا، اولین اصل کلیه‌ی ادیان الهی است و همه‌ی پیامبران الهی مبلّغ آن بوده‌اند. مجموعه معارفی که پیامبران الهی برای تعیین روش زندگی بشر به او ابلاغ کرده‌اند، همان دین است که به حکم عقل بایستی متضمن سعادت دنیوی و اخروی بشر باشد. (محمد نقی زاده، 1388) به نقل از علامه طباطبائی، "حقیقت دین عبارت از تعدیل اجتماع انسانی در مسیر حیاتی آن و به تبع، تعدیل حیاتی یک فرد انسان را هم دربر دارد و دین، اجتماع انسانی را در راه فطرت و آفرینش وارد ساخته و به آن سعادت فطری را (چنان‌که مقتضی عدل است) می‌بخشد. (سیدمحمدحسین طباطبائی، ویکی پدیا)



وجوه مختلف دین

اگرچه دین به معنای راه و روش زندگی است، ولی به طور عرفی به مجموعه‌ای از باورها و آداب و مناسک و عباداتی که مبتنی بر متافیزیک بوده و قائل به ساحتی روحانی برای انسان و وجود خالقی برای جهان است، دین می‌گویند. ادیانی که از ویژگی‌های الهی بهره‌مندند در رسته‌ی ادیان توحیدی قرار می‌گیرند و هر آنچه از این ویژگی بی‌بهره باشد، به ادیان غیرتوحیدی معروف است که فرق این دو را همان معنویت و ارتباط با حق ایجاد می‌کند. ادیان توحیدی که گوهر اصلی آن را معنویت تشکیل می‌دهد، واجد وجوه مختلفی است که مطابق با نمودار زیر ارکان اصلی و فرعی آن دیده می‌شود:

جدول 1- ماخذ: نگارنده



که مطابق با این رابطه وجوه اصلی دین، وجوه اجتماعی، عرفانی، آیینی و تربیتی و انسانی دین را حاصل می‌گردد. وجوه اصلی هر یک راه و روشی را برای رسیدن انسان به کمال مطرح می‌کنند. فی‌المثل، وجه عبادی دین، چگونگی ارتباط انسان با خدا را مطرح می‌کند و یا وجه تربیتی آن بایدها و نبایدهایی را بیان می‌کند که بایستی انسان در مسیر زندگی خود برای رسیدن به سعادت و کمال از آن پیروی کند. (محمد نقی زاده، 1388)

تعریف هنر

ذات و نفس هنر امری معنوی و انسانی است و همانند ادب و عرفان از معارف ذوقی و شهودی به شمار می‌رود و نوعی علمی حضوری است نه حصولی. از این رو اکثر تعاریف ارائه‌شده از هنر از سوی اندیشمندان بشری در ظرف دقیق منطقی نمی‌گنجد و غالباً جنبه‌ی ذوقی و توصیفی دارد. هنر منشأ الهی دارد و جنبشی است از سوی انسان تا بتواند درد هجران را کاهش دهد. هنر مجموعه‌ای از آثار و فرآیندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می‌شود (مجتبی مطهری الهامی، 1386) که به تبع آن تعاریف و دیدگاه‌های متفاوتی درباره‌ی هنر ایجاد شده است. عده‌ای هنر را همچون کالایی می‌دانند که در اقتصاد جامعه و هنرمند ایفای نقش نماید. در این باره باید گفت که اگرچه برای تولید هنر و برای گذران زندگی هنرمند و حتی برای استفاده‌ی مردم از هنر، ضوابط و قواعد اقتصادی مطرح هستند، اما نگرش سوداگران به‌عنوان مولد ثروت، راه صوابی نخواهد بود. دیدگاه دیگر اقشار مرفه‌ای هستند که هنر را به‌عنوان گذران اوقات فراغت و



یا خودنمایی می‌دانند. این دیدگاه نیز به دلیل ماهیت مادی آن، زمینه را برای انزوای هنر حقیقی فراهم می‌کند. اشکال بزرگ بسیاری از این نگرش‌ها آن است که هنر را از متن زندگی منفک دانسته و یا سبب این تمایز و جدایی می‌گردند و گوشه‌ای خاص از زندگی را به آن واگذار می‌کنند. اگر بپذیریم که هنر، بیان زیبایی و تجلی کالبدی بخشیدن به زیبایی‌های معنوی و آرامش بخشیدن به روان ناآرام انسان و تعدیل‌کننده و قابل تحمل‌کننده‌ی غربت او در این جهان مادی است، آنگاه اهمیت هنر و حضور آن در متن زندگی روشن می‌شود، در این زمان است که هنر، در برخی رشته‌ها به نام هنرهای زیبا خلاصه نمی‌شود، آنگاه هر عملی از انسان که صبغه‌ای از زیبایی (و البته نه زینت و نه زیبا نمایی) داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان هنر معرفی شود. (محمد نقی زاده، 1388) جهان‌بینی، زیربنا و اساس نحوه‌ی نگرش به فعالیت‌های ذهنی و عملی انسان را تشکیل می‌دهد و لذا است که ارائه‌ی تعریفی واحد از هنر بدون ملحوظ داشتن جهان‌بینی ممکن نیست. (مجتبی مطهری الهامی، 1386)

ویژگی هنر

متفکران بسیاری بنا به جهان‌بینی خویش، همچون اسپنسر، کانت و گوپو منشأ هنر را غریزه بازی و سرگرمی انسان می‌دانند. فروید هنر را نوعی تصعید می‌داند و معتقد است که انسان‌های نخستین، امیال سرکوب‌شده خود را در قالب فرآیند تصعید به‌صورت هنرهای گوناگون ارضا می‌کردند. گروهی حس زیبا جویانه انسان را به عنوان منشأ هنر ذکر میکنند. درهر حالتی باید پذیرفت که هرگونه و هر مرتبه‌ای از هنر، نسبتی با قدرت خلاقه انسان به عنوان عامل اصلی ایجاد هنر دارد. هنر در جهت معنا بخشیدن به زندگی و فعل انسانی و در جهت عینیت بخشیدن به باورها و تمایلات انسان است که شکل می‌گیرد. (محمد نقی زاده، 1388)

رابطه‌ی هنر و دین

به دلیل ارتباط دین با غیب، هنر دینی نیز به نحوی با غیب (یعنی دنیای ناپیدا برای حواس) ارتباط دارد. حال اگر این غیب، مرتبط با ملکوت و ملائک باشد، هنر حاصل نیز هنری رحمانی و منتسب به فرشتگان است و اگر غیب، مرتبط با دنیای شیاطین باشد، هنر حاصل نیز، اصلی شیطانی داشته و منتسب با شیطان خواهد بود. بنابراین بسیاری از فعالیت‌های انسان‌ها همچون سحر، اگرچه به نحوی مرتبط با جهان غیر مادی هستند، لکن به جهت فقدان ارتباطشان با عالم معنا و ارواح الهی و ملکوتی، جلوه‌های شیطانی را به نمایش می‌گذارند. هنر، ساختن جهان و فراهم آوردن فضا و محیط است که برای رشد و تعالی انسان ضروری است و هنر مبادی و ارزش‌های خود را از جهان‌بینی و فرهنگ حاکم بر جامعه و به عبارتی از باورهای هنرمند می‌گیرد و دین با جامعیت خویش و با تسلطی که بر جسم و روح انسان دارد، مناسب‌ترین منبع تغذیه‌ی معنوی و روحانی هنر است به عبارتی معیارهایی را به دست می‌دهد تا وجوه افتراق هنر معنوی و هنر مادی مشخص شود. دین، هنر را به سمت ایجاد آثاری رهبری می‌کند که بتواند روح انسان را تعالی بخشیده و جسم او را در حالت ثابت و تابع روح وی و بدون تهییج نگه دارد. (محمد نقی زاده، 1388)

در زمینه‌ی ایجاد فضای مناسب عبادات و آیینها که البته یادآور و متذکر معنویت مورد نظر هر دینی می‌باشد، یکی از بارزترین وجوه ارتباط هنر و دین و یا جلوه‌ی تاثیر دین بر هنر، در معماری مذهبی جملگی جوامع، به منصفه‌ی ظهور رسیده است به گونه‌ای که معابد و پرستشگاه‌ها، و مکانهای عبادت، از دیرباز جلوه‌گاه بارزترین هنرهای پیروان ادیان بوده‌اند. نکته‌ی مشترک بین این آثار، این است که علی‌رغم بسیاری از این تفاوتها و تشابهات بیانگر تفکر و اصول حاکم بر هر دین هستند. بورکهارت در همین زمینه می‌گوید: "برای اقوام ساکن یکجا نشین، هنر مقدس علی‌الاطلاق، ساختمان حرم یا جایگاه مقدسی است که روح الهی دایم‌الحضر در عالم به طرزی عینی، در آن به نحوی مستقیم و به عبارتی دیگر به صورتی شخصی، سکنی گزیند. حرم همواره از لحاظ معنوی در مرکز عالم واقع است و از همین رو به معنای حقیقی کلمه جایی مقدس است" (بورکهارت، 1376: 17) زمینه‌ی



دیگر تجلی هنر دینی، ایجاد اجزاء و فضای انجام مناسک و آیینهای هر دیناست و الهامی که آن آیین به پیروان خویش میدهد تا از یک آیین ادواری توشه ای برای خویش بگیرند.

هنر شامل حدّ نهایی یا قشر جسمانی دین و سنت است و بنا براین، طبق این اصل که نهایت به یکدیگر می پیوندند، هنر به آنچه از همه در سنت و دین درونی تر است، پیوند مییابد و لذا هنر، خود از الهام تفکیک ناپذیر است. (شووان، ۱۳۷۲: ۱۰۳-۱۰۲) (محمد نقی زاده، ۱۳۸۸)

هنر در ادیان

یهود

یهودیت، نخستین دین ابراهیمی و نیز به عقیده ی بسیاری، نخستین دین سازمان یافته یکتا پرست به شمار میرود، که شامل مجموعه گسترده ای از دیدگاههای مذهبی، تشریفات، شاخه ها، و متون مذهبی میباشد. امروز اکثر یهودیان پیرو سه شاخه ارتدوکس، لیبرال، و محافظه کار می باشند، و اقلیتی هم پیرو بازسازی خواه، و یهودیت اومانیستی هستند.

در دین یهود، هنر دینی یا به وسیله ی نقاشی بیان میشود و یا خوشنویسی وسیله ی بیان آن میگردد اما خوشنویسی وسیله ای برای خویشتن شناسی محسوب میشود براین اساس که شخینا، وجه مرئی خدا در اندیشه ی گفتهاند همان «حی-روح» که در اسلام به آن «تعین اول» یهود است و به منزله ی تعین اول یا صادر اول است قلم الهی است و همه چیز توسط آن بر لوح نگارش گردیده و حروف عبری بخشی از این تعین الهی محسوب میشوند.

خوشنویسی یهودی مبیایست برای کتابت کلام الهی با قاعده عمل کند، زیرا نگارش این حروف دینی است و این عمل باید از روی اصول صورت گیرد تا منجر به اتحاد انسان با شخینا شود. زیرا عمل نگارش حروف عبری به منزله ی تمرینی برای خویشتن شناسی محسوب میشود.

کریستا ناسی هنرمند نقاش می گوید: "هنرهای تجسمی در ادیان دیگر از رشد بیشتری نسبت به یهودیت برخوردار بوده است. اما متاسفانه یهودیان کمتر به طرف این حوزه از هنر گرایش پیدا کرده اند. پیدایش حروفی که با تکوین هستی و آفرینش الهی رابطه ی مستقیمی دارد و آن را مقدس میدانند. در اندیشه ی یهود، خداوند به بیان میشود تمام تفکرات آن ها «یهوه = نام ذات خدا» عنوان عقل الهی در تمام آفریدهها حضور دارد و با نام شکل گرفته است و معتقدند خداوند عالم را به این دو اسم آفریده و هر «یهوه - الوهیم» براساس دو نام مقدس چه هست تماما تجلی نور واحد خداوند است."

به منظور دستیابی به ویژگی های طراحی در کالبدهای یهودی بایستی خصوصیات افراد یهود و غیر یهود را بررسی کرد و در نتیجه کالبد، متأثر از اعتقادات چندگانه ی مردمی است که در کنار یکدیگر زندگی میکنند. براساس اصول موجود در دین یهود، سوکا، کنیسه یا کنیسا از معدود کالبدی است که بر پایه ی اصول واحد و به دور از تأثیرپذیری از عقاید چندگانه، طراحی میشود. در یهودیت هر خانه ای یک کلیسا، هر مدرسه ای یک معبد، و هر پدری یک کاهن است. عین دعاها و آیین مذهبی کنیسه منتها به طریقی موجز تر، در خانه اجرا میشود. اینجاست که اعیاد مذهبی با تشریفات آموزنده ای برگزار میشود که حال را با گذشته و زندگان را با مردگان و حتی با موجوداتی که هنوز قدم به عرصه ی حیات ننهاده بودند، پیوند می دهد. (ویل دورانت، ترجمه ی ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، ۱۳۶۶)

سوکا ساییانی است که با آغاز عید سوکوت در کنار خانه یا بالکن آپارتمان خود برپا میکنند و سقف آن را با شاخه های بزرگ نخل یا درختان دیگر میپوشانند. بر طبق فرامین مذهبی، دیوارهای ساییان مبیایست از پارچه، و یا چوب ساخته شود. یهودیان باورمند، در هفت روز عید سوکوت غذای روزانه خود را در سوکا صرف میکنند و مردان شب را به تنهایی در داخل آن به روز میرسانند. در ایام عید سوکوت، یهودیان به دید و بازدید از یکدیگر میروند و در سوکا از یکدیگر پذیرائی میکنند و کنیسه ها



فضاهایی است که می تواند تنها به منظور استفاده برای نماز وقف شود. با این حال یک کنیسه لزوماً برای عبادت نیست. عبادت از نظر یک یهودی، جمعی است که بتواند ده ها یهودی را جمع کند. عبادت نیز می تواند از تنهایی و یا با کمتر از ده نفر با هم جمع شده نیز انجام شود. معنی لغوی کنیسه، مثل کلیسا یا شورای کلیسایی و حوزه ی علمیه، عبارت است از جماعت یا اجتماعی از پیروان یک آیین. در ادوار گذشته، و قبل از ظهور مسیحیت، کنیسه اصولاً یک مدرسه بود. بعضی اوقات، بویژه در اسپانیا و ایتالیا، بنای کنیسه شاهکاری معماری محسوب میشد که آن را با مخارج هنگفت و عشق فراوانی تزیین می نمودند. (ویل دورانت، ترجمه ی ، ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، 1366)

اسلام

در سیزده قرن پیش اعراب با پیش روی به طرف امپراطوری بیزانس ، به منظور هدایت مردم به دین اسلام ، از سوریه و مصر تا بخشی از ایران را به تصرف خود در آوردند. عربان اهل کار و صنعت نبودند اما به سرزمینهایی فرمانروا گشته بودند که هر کدام هنری چندین ساله داشتند که با استفاده از بیزانسی ها و شاهنشاهی های فرسوده ی ساسانی، هنر اسلامی ایجاد شد. (دیوید تالبوت رایس، ترجمه ی ماه ملک بهار، ۱۳۸۶) حکومت امویان هنری را جست و جو کرده که آشکارا کفرانه و دنیوی و غیرمقدس بود. بورکهارت یکی از علل دنیوی شدن هنر عصر اموی را، وجود نامسلمان یا نو مسلمانان ظاهری در بخشهایی از جهان اسلام میدانند که گرایش های هلنیستی را در برابر امویان ظاهر ساختند. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

در تفکر اسلامی اصل، رسیدن به کمال مطلوب الهی است که در نهاد انسان فطرتاً وجود دارد. هنر اسلامی دارای گنجینه ی عظیمی از معانی عمیق عرفانی و حکمت الهی است. از آنجایی که دین در تمدن و فرهنگ انسان ها نقش موثری را ایفا میکند، بهره گیری از دین در کیفیت عناصر معماری در روحیه ی انسان تأثیر دارد. هر جا که هنر سخن براند تمام وجوه و مصنوعات و هنر آن مکان با اصول روحانی آن سنت، مرتبط است. (وحیده رحیمی مهر، همایش ملی) از ممیزات هر هنری این است که هنرهای گذشته را ماده ی خویش کند به این اعتبار هنر اسلامی نیز صورت وحدانی جدیدی است برای ماده ای که خود از ترکیب هنرهای فوق الذکر گرفته شده، این صورت وحدانی، به تلقی خاص اسلام از عالم و آدم و مبدا عالم و آدم و به حضور و شهود مشترکی که حامل تجلیات روح اسلامی است و همه هنرمندان مسلمان به معنی و صورت، آن را دریافته اند. در هنر اسلامی، بیشتر آن بخش از هنرهای گذشته، ماده قرار گرفته که جنبه ی تجریدی و سمبلیک داشته است، نظیر اسلیمی ها و نقوشی از این قبیل در تذهیب که ماده آنها از حجاری های دوران ساسانی است و در تمدن اسلامی صورت دینی اسلامی خوانده اند. غلبه ی وحدت دینی در هنر اسلامی تا آنجا پیش آمده که تباین هنردینی و غیردینی را در برداشته است گرچه مساجد به جهاتی شکل و صورت معماری خاصی پیدا کرده اند ولی بسیاری از اصول معماری و نیز تزیینات آنها درست مطابق با قواعد و اصولی ست که در مورد اینیه غیردینی هم رعایت شده است. از این رو روحانیت هنر اسلامی نه در تزیین قرآن بلکه در تمام شئون حیات هنری مسلمین تسری پیدا کرده است. روح هنر اسلامی سیر از ظاهر به باطن اشیا و امور است. هنرمند مسلمان از کثرات میگذارد تا به وحدت نایل آید. انتخاب نقوش هندسی و اسلیمی و خطایی و کمترین استفاده از نقوش انسانی و وحدت این نقوش در یک نقطه، تأکیدی بر این اساس است. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

هنر و دین از دیدگاه فلاسفه

متفکرین و مصلحان و حکما درباره هنر، بسته به جهان بینی خود موضوعی خاص را مطرح می کنند. حکمای یونانی توجهی به هنر ندارند. به طور مثال افلاطون به بیرون راندن هنرمند از مدینه فاضله اش رأی می دهد. (محمد نقی زاده، 1388) اریک نیوتون، بر اثر هنری را به مثابه ی کودکی می داند که هنرمند، مادر این کودک و محیط زندگی هنرمند پدرش هست. از دیدگاه وی، هنر پر



است از نیت و نظرات و پسندهای بشری، که اگر قرار به فهمیدن هنر باشد، باید نخست همه آن عوامل فهمیده شوند. (ویل دورانت، ترجمه ی، ابوطالب صرمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، 1366) دین و هنر همبسته قدیمی و کهن یکدیگر هستند، چنانچه هگل فیلسوف ایدئالیست آلمانی می گوید انسان های بدوی اعتقادات خود به نیروهای ماورایی را در قالبی مادی که همان هنر است بیان کرده اند و نمود این مطلب در نقاشی های غارها و اکثر آثار هنری ای قابل مشاهده است که انسان بدوی خلق کرده، از نظر هگل اولین صورت پیدایش آثار هنری در کوشش انسان برای اظهار اعتقادات خویش در قالب های حسی بوده است. این مطلب در تمام آیین ها و تشریفات مذهبی انسان بدوی قابل مشاهده است، که اغلب در یک شکل سمبولیک برگزار می شده است. فلسفه هنر همچون فلسفه تاریخ، فلسفه حقوق، فلسفه دین و غیره به نظر هگل از حقیقت واحدی ناشی می شود که آن به معنای بسط و گسترش روح است در جهان محسوس برای طی سلسله مراتب متضاد خود و سرانجام برای رسیدن به مطلق محض خود. پس روشی که هگل برای مطالعه و بررسی هنر انتخاب می کند جنبه تجربی ندارد و از نوعی نیست که مورد پسند فلاسفه ی تجربی مذهب یا پیروان علوم تحصیلی معاصر باشد. آثار هنری از هر نوعی که باشد به درجات متفاوت از یک طرف حاکی از تجلی روح در ماده است و از طرف دیگر به نسبت کمال خود روحی را از ماده نمایان می سازد. یعنی هنر از لحاظ حلول، روح را در ماده جلوه گر می سازد و از طرف دیگر در عالی ترین مرتبه ی خود پایگاهی برای آزادی آن است. همچنان دین، رضایت روح در حیات درونی انسان است هنر هم رضایت روح در قالب اثر هنری است. روح و قالب مادی هنر متقابلاً در جهت ایجاب و سلب یکدیگرند. جنس هنر راز است و اصولاً آنچه عامل تمایز ماهوی میان علم و هنر می شود همین معناست که عهده دار تجلی و تبلور مفاهیمی می شود که در حصار نقد و شرح عقلی و علمی قرار نمی گیرد. این وجه ماورایی، به هنر و ماهیت آن ساحتی معنا محور می دهد، که خود، رازگونگی در آن را موجب می شود. در دیدگاه سنت گرایان محقق من جمله رنه گنون، تیتوس بورکهارت، مارتین لینگز، فریتیوف شوآن و سید حسین نصر، هنر هویتی مستقل و متمایز از معنا ندارد بلکه در خالص ترین شکل خود، بازتاب معنا و تجلی لایه های باطنی آن در آیینی تمثیلی زیباست. ویژگی تحقیق ایشان، رجوع به عمیق ترین لایه ها و بنیادهای نظری اسلام در تبیین و تفسیر هنر و معماری اسلامی است. (حسن بلخاری قهی، 1390)

هنردینی

اساسی ترین وجه هنر، هنر قدسی است که با مجموعه حیات روحانی انسان پیوند خورده است. هنر دینی، هنری است که اگر چه مضامین خویش را از دین گرفته است، لکن به صورت غیر مستقیم تری به اصول مذهبی اشاره دارد. (مثلاً مینیاتور، در مقایسه با کتاب قرآن مجید به عنوان هنر قدسی). یا مثلاً شمایل نگاری، در عین این که مسیحیت هنری قدسی است، در عالم اسلام می تواند با در برداشتن مضامینی دینی، به عنوان هنر دینی مطرح شود. یا فی المثل سرود خوانی، در مسیحیت هنری قدسی است، در حالی که در اسلام جای خود را به تلاوت قرآن مجید داده است و در اسلام، خواندن سرودهای مذهبی در عین دینی بودن، قدسی نیستند (ر.ک: اعوانی، 1375، نصر، 1375 و الیاده، 1375) برای هنر تعابیر دیگری از جمله: هنر تجاری، هنر بازاری، هنر آکادمیک، هنر اجرا، هنر انتزاعی، هنر بدوی، هنر قومی، هنر تزیینی، هنر زشت، هنر زیبا، هنر فاسد و هنر کاربردی نیز مورد استفاده قرار می گیرد که مطالعات درباره آنها به منابع ذیربط ارجاع داده می شود (پاکباز، 1378). (محمد نقی زاده، 1388)

برای شناخت هنر دینی لازم است ابتدا با هنر مقدس آشنا شد. هنری که ذات و حضور الهی در آن نقش اصلی را ایفا میکند. هنر مقدس در ادیان مختلف از جمله اسلام، به هنری اطلاق میشود که حضور خداوند در آن دیده می شود و در واقع هم به جنبه ی دنیوی آن و هم به جنبه ی معنوی آن پرداخته میشود. هنر دینی، به تعبیری اعلام وفاداری انسان به عهدی است که با خدای خود بسته است (الست بریکم قالوا بلی. سوره ی اعراف: 172). (الهی قمشه ای، ترجمه ی قرآن کریم) که همین وفاداری، عامل رشد و تکامل انسان است. در هنر دینی تمامی اثر باید لبریز از اخلاقیات هنری با مضمون عالی و تعالی بخش، پیش برنده و فضیلت ساز باشد.



هنر دینی آن نیست که حتما یک داستان دینی را به تصویر بکشیم یا یک مقوله ی دینی را بررسی کنیم بلکه هنر دینی آن است که بتواند همه ی آموزه هایی را که همه ی ادیان، بالخصوص اسلام به نشرآن تلاش کرده است، نشر داده و جاودانه سازد. هنردینی آرمانگراست و آرمان آن در راستای فضیلت، کمال مطلوب و سعادت است. هنردینی، هنری است که اگرچه مضامین خویش را از دین گرفته است، اما به طور غیرمستقیم تری به اصول مذهبی اشاره دارد. (مثلا مینیاتور درمقایسه ی با کتابت قرآن مجید به عنوان هنر قدسی) یا مثلا شمایل نگاری ها، درعین اینکه در مسیحیت هنری قدسی است، در عالم اسلام می تواند با دربرداشتن مضامینی دینی، به عنوان هنر دینی مطرح شود. هنر دینی در پی تجلی بخشیدن به اصل و روحی است که کلام از ذکر آن قاصراست. دنیوی نیست و در پی ایجاد ارتباط بین انسان و ماوراءالطبیعه است. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

روح هنراسلامی

هنراسلامی چون شأنی از شئون فرهنگ و تمدن اسلامی است، بدین ترتیب که باطن اسلام اسم خدا، علم اسلام، معرفت خدا و سیاست اسلام هم تحقق ولایت الله است. در هنر با وجود بعد تدریجی بسیاری از عامه ی مسلمین از ولایت و غلبه اهواء و نفسانیات و پذیرش ولایت فرعون، دوره ی دیگری نظیر دوره ی احیاء تفکر دینی در هنر مشاهده میشود. به هر حال صورت های هنری رایج در تمدن اسلامی را نمی توان بالکل به نحله های باطل رجوع داد و کم و بیش به حقیقت اسلام نیز نزدیک تر شده اند. بخصوص بخش اعظم هنرهایی مانند خط، موسیقی، نقاشی، معماری و صنایع مستظرفه که با سیر و سکون عصر احیای دین تألیف یافته بودن. (محمد مددپور، ۱۳۸۷) ذوق اسلامی در مواجهه با کلیسای عظیم بیزانس که از عنصر نور و تاریکی بهره گرفته وجه همش را مصروف تجربیات جدید هنری با بهره گیری از عناصر معماری بیزانس و ایران نموده و در قلمرو شعر، موسیقی، نقاشی و... از مواد بیزانسی و ایرانی نیز فراتر رفته است و به خاور دور نیز توجه میکند. بدینسان تفکر و تاریخ هنری جهان قبل از اسلام به مثابه ی ماده برای صورت نوعی عالم اسلام درآمده است. (محمد مددپور، 1386)

اسلام تجلی را جایگزین تجسد مسیحی و بودایی کرده است. تجسد میل ذاتی هنر به گسترش ابعاد در دو جهان ماده را از برای تقلید از ماده فراهم کرد و تجلی، ماهیتا از گستره ی ابعاد می کاست. (شاید یکی از دلایل دوی بعدی بودن نگارگری های اسلامی همین باشد). بنا بر قداست ذاتی کلمه، اسلام میراث بر کلمه شده است نه تصویر، به همین دلیل در خوشنویسی، تذهیب، نظم و زیبایی کلام بسیار موفق بوده، همچنین هنرمندان مسلمان نیز در نگارگری، تصاویری شگفت و بس زیبا آفریده اند که آنجا نیز، تصویر در خدمت کلمه است. (محمد مددپور، 1386) هنراسلامی در وجوه مختلف آن به شکل های زیر می تواند متجلی شود:

شعر - شعرو روح و باطن همه ی هنرهاست و هنرمندان همه در مرتبه ی سیر و سلوک باطنی خود شاعرند. اگر هیچ هنری را در میان هنرهای اسلامی به محک کلام نبی(ص) و ائمه(ع) سنجیده ندانیم شعر چنین نخواهد بود. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

خط - به بیان قرآن، زبان و خط ودایعی اند الهی در انسان که آدمی با آن از اسماء الله حکایت میکند و به معرفت الله نائل میگردد. در قرآن آیه ی: الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان علمه البیان (سوره الرحمن، آیه ی ۲) (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

تذهیب - نقوش اسلامی با تناسب آهنگین و موزون خود همواره از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت روی می آورند کثرت در اینجا تجلی وحدت و ابدیت است. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

نقاشی - صور و نقوش هرچه متعین و طبیعی باشند، بیشتر به کثرت میروند و دیگر حالت وحدانی را از دست میدهند، بالطبع موجب ماندن ناظری میشوند که به آن نگاه کند و محوآن شود. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

معماری - در تمدن اسلامی چون هر تمدن دینی، سیری تکوینی در معماری دینی و سنتی جامعه صورت گرفته، علی الخصوص عدم حضور محک و معیاری که همه چیز به آن عرضه و حق و باطل آن تعیین شود، این حالت را تشدید کرده است، اما به تدریج عالم اسلامی در معماری نیز اقامه گردیده و از برخی جهات مهم ترین هنردین اسلام به شمار می آید.



به قول "ا.ه. کریستی" در کتاب میراث اسلام، اشیایی که مسلمین چه برای مقاصد مذهبی و چه به جهت امورعادی میسازند بی اندازه بانقش و نگاراست که گاهی انسان گمان میکند این اجسام ورای ساختمان، دارای روح اسرارآمیزی هستند براین اساس معماری که درهنر اسلامی شریفترین مقام را داراست، همین روح اسرارآمیز را نشان میدهد. معماران در دوره ی اسلامی سعی میکنند تا همه ی اجزا بنا را به صورت مظاهری از آیه های حق تعالی ابداع کنند. معماری اسلامی چون دیگر معماری های دینی به تضاد میان فضای داخل و خارج و حفظ مراتب توجه میکند. (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

ژرژمارسه خاورشناس فرانسوی مطابق بافرضیه ی خودبیان کرده: "فرض کنیم شما در هنگام فراغت مجموعه های مختلف از عکسهای هنری بسیار گوناگون را دراختیار دارید، و بدون نظم و ترتیب خاص تماشا میکنید. در میان این عکسها، تندیس های یونانی و نقاشیهای مقابر مصری و تجیرهای منقوش ژاپنی و نیم برجسته های هندی دیده میشود. ضمن این بررسی و تماشا به تناوب به آثاری چون تصویر یک قطعه گچ بری متعلق به مسجد قرطبه و سپس صفحه ای از یک قرآن تزیین شده ی مصری و آنگاه به یک ظرف مسین قلمزده کارایران برخورد میکنید. دراین هنگام هرچند نا آشنا به عالم هنر باشید با این همه بلافاصله میان این سه اثراخیر وجوه مشترکی مییابید که آنها را به یکدیگر پیوسته میسازد و همین عبارتست از روح هنراسلامی" (نقاشی ایرانی از کهنترین روزگار تا دوران صفویان، اکبرتجویدی، ص 62-61). (محمد مددپور، ۱۳۸۷)

ازدیدگاه دو مفسر عرصه ی هنر و معماری اسلامی، ریچارداتینگهاوزن و الگ گرابار که از مراجع جدی هنر و معماری اسلامی محسوب می شوند، جایگاه قدسی قرآن، خوشنویسی را به بالاترین جایگاه در هنرهای اسلامی ارتقا میدهد و محملی برای کتیبه های معماری مساجد میشود، به ویژه در کنار نفی پیکرتراشی که رجسی از عمل شیطان محسوب می شود:

یا ایها الذین آمنوا انما الخمر و الیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل

نگارش زیبای آیات قرآنی شکل گرفت. (حسن بلخاری قهی، ۱۳۹۰)

نمود هنر اسلامی

یکی از مبانی مهم اصل تناظر، نسبت ماده و معنا با ماوراء است. ماوراء در ذهن انسان سنتی (منظور از انسان سنت گرا از نظر فلسفی، همان انسان وابسته به طبیعت برای گرایش به سرحد کمال است)، اصطلاحات مختلف اما گوهر و جوهر واحد دارد. مهم ترین ویژگی این گوهر، لایتناهی، ازلی و کامل بودن در برابر جهان منتهایی، محدود و ناکامل (ماده) است. انسان سنتی برای تجلی بخشیدن به صفات گوهری عالم، از نقوش هندسی که تجلی این اعتقاد بودند، استفاده میکند. دایره را همچون شکلی که کمال، تمامیت وازلیت را تداعی میکند، برمیگزیند و برای تمثال محدودیت های ماده، مربع را. دلایل این انتخاب دوم، حصر عالم ماده در عناصر 4 گانه است. پس چون معبد چنان، تجلی عالم اکبر پا میگیرد تا نقطه ی اتصال روح انسان باروح عالم باشد. و محوطه ای که اطراف معبد را دوار می کند (کعبه) نمایانگرغایت و نهایت مناسک عابد است. (رسیدن به کمال) بررسی و تعمق درآیات و روایات نشان میدهد که اصلی ترین پلان معبد قدسی درشرق و به ویژه دراسلام، تلفیق دایره و مربع است. دین و به ویژه باطن آن و هنر زاییده از متن دین (هنر سنتی) نه نقد پذیرند و نه تفسیرپذیر، بلکه قابل رمزگشایی اند و تأویل درک و کشف معانی فقط از راه بررسی نمادها و رموز مستتر در آثار معماران و هنرمندان میسر است. (حسن بلخاری قهی، ۱۳۹۰)

اصول و ویژگی های معماری اسلامی

هادی میرمیران سرشت معماری ایران را «مفهومی بودن» آن دانسته و می گوید: «به نظر من معماری ایران معماری مفهومی است. معماری همه جا، اینطورنیست. بسیاری از تمدن ها این مسیر را نرفته اند. من زمانی که شعر ژاپنی می خواندم، این را



فهمیدم. شعر ما شعری کاملاً مفهومی است که ظاهری دارد و باطنی. درحالی که شعر ژاپنی اینطور نیست، همانی است که به زبان می آید، اگر این استدلال درست باشد پس میان جهان بینی ما و ژاپنی ها تفاوتی بسیار بزرگ وجود دارد». (میرمیران، 1375:33)

او سه ویژگی شاخص معماری ایرانی را چنین بر می شمرد: «شاخص ترین معمای ایران، شفافیت آن است که از یک اصل مهم هستی شناسی یعنی حرکت همیشگی و تکامل هستی از یک کیفیت مادی به یک کیفیت روحی نشأت می گیرد و تجسم آن در تاریخ معماری ایران سیر دائمی و تکاملی کاهش ماده و افزایش فضا است. اصل دوم، تواضع است که به صورت یک حضور مطمئن افقی تجلی می کند. هم در اسلام هم در پیش از اسلام. اصل سوم، شاد بودن معماری ایران بر پایه دیدگاه و جهان بینی مثبت ایرانی است». (میرمیران، 1375:35)

او اصول معماری ایرانی را در سه رده شکل (فرم)، الگو و مفهوم از هم جدا می کند که این سه رده از زمان پذیرترین تا مانا ترین اصول را شامل می شوند. مهمترین و بی زمان ترین آنها مفاهیم است. او سه مفهوم شفافیت، تواضع و شاد بودن را مطرح می کند که هیچکدام اشاره ای به کالبدی ویژه در معماری ندارند. علاوه بر آن نمی توانند وصف هر گونه کالبد پردازی هم باشند و نشانه های عینی دقیقی هم ندارند. لذا به دشواری می توان مرز بندی روشنی برای آنها ارائه کرد. (میرمیران، 1378:46)

(عبدالحمید نقره کار، 1392)

نتیجه گیری

نتیجه اینکه مفاهیم ارزشهای دینی توانایی موضوع و زمینه شدن برای هنر یا هنرهایی خاص را دارند که نوع هنر، بسته به جهان بینی هردین با هنرهای دیگر متفاوت و گاه متضاد خواهد بود. هم دین میتواند عامل رشد و تعالی هنر گردد و هم هنر میتواند ارزشها و مبانی معنوی دین را به نحوی مناسب به نمایش بگذارد. حاصل این تعامل، تجلی، بروز و ظهور هنرهایی است که صفت دینی را در خود دارند. هنر دینی نباید محل توقف انسان در عالم ماده گردد، بلکه باید بتواند واسطه ای برای عبور انسان از دنیای خاکی به عالم معنا و علوی باشد. در تفکر دینی، هنر برای شناخت، و بریدن از کثرات و حرکت به سمت وحدت و وصول به آن مطرح می باشد. ویژگی بارز انواع هنر دینی، وجه نمادین آن ها است. این امر بدان جهت است که اولاً ادیان جهان را جلوه ای از یک حقیقت متعالی می دانند و ثانیاً تنها راه بیان و تجسم موضوعات معنوی و روحانی استفاده از نمادها است.

در حقیقت، معنویت گرایی هنر دینی ریشه در جهان بینی دینی دارد که در واقع تعریف کننده حکمت نظری و عملی مورد اعتقاد پیروان خویش است. از آنجایی که دین - به طور عام - به غیب شهادت می دهد، یکی از ویژگیهای بارز هنر دینی نیز شهادت به غیب است. در واقع، هنر دینی همواره اصول و ارزش هایی را به انسان متذکر می گردد که ریشه در غیب دارند و در همین راه است که به دلیل غیرمادی بودن مبانی، رمزگرایی و نمادگرایی رشد می کند. هنر اصیل که راهنمای انسان به اصل خویش و متذکر او به وادی کمالات و جمال مطلق است، رابطه ای ناگسستنی با معنویت دین دارد و اصولاً نمی تواند فاقد این رابطه باشد که باید انسان را از غم غربت این جهان رهانده و او را به اصل خویش هدایت نماید.



مراجع

- قرآن کریم، ترجمه ی الهی قمشه ای، دفترفرهنگی نور، وابسته به انتشارات مهشاد.
- بلخاری قهی، حسن. فلسفه ی هنراسلامی، چاپ اول، شرکت نشرعلمی وفرهنگی، ۱۳۹۰.
- تالبوت رایس، دیوید، هنراسلامی، ترجمه ی ماه ملک بهار، چاپ چهارم، شرکت نشرعلمی، فرهنگ، ۱۳۸۶)
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ترجمه ی ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، بخش اول، چاپ اول، سازمان انتشارات وآموزش انقلاب اسلامی، 1366.
- رحیمی مهر، وحیده، همایش ملی معماری، فرهنگ ومدیریت شهری: اسلام درآیینہ ی معماری، کوششی برای گنجاندن ناپیداکردن درمحدود.
- شیعه دراسلام، سیدمحمدحسین طباطبائی، ویکی پدیا.
- مددپور، محمد. حکمت معنوی و ساحت هنر، چاپ دوم، موسسه ی فرهنگی منادی تربیت، 1386.
- مددپور، محمد، تجلیات حکمت معنوی درهنراسلامی، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشربین الملل، 1387.
- مطهری الهامی، مجتبی، تعامل تعریف هنر، 1386، وبلاگ فیروزه.
- نقره کار، عبدالحمید، حکمت هنر ومعماری اسلامی، آبان 1392.
- نقی زاده، محمد. مبانی هنر دینی درفرهنگ اسلامی، (مبانی نظری، نظام فکری، تجلیات و عینیات)، چاپ اول، مؤسسه نشرشهر، 1388.